



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۳/۰۷/۰۷

سید هاشم سدید

واکاوی یک بیت؛

"لکه ونه مستقیم په خپل مکان یم
که خزان را باندی راشی که بهار"

بیت نغز، و از یک جهت ژرف اندیشانه رحمن بابا، شاعر محبوب و شیرین سخن زبان پشتو را که در بالا ملاحظه فرمودید، مثال گونه برای آن نقل کردم که باری آن را از زوایای دیگری هم، اگر خواسته باشیم بیشتر، مخصوصاً فلسفی تر فکر کنیم، بکاویم .

این بیت تا جاییکه من در واکاویهای منتقدین ادبی، همچنان از جنبه تفکر عامیانه مشاهده نموده ام، همواره تنها از یک زاویه یا از یک جنبه مورد تدقیق قرار گرفته است: از زاویه استقامت در برابر سختی های زندگی. در برابر محرومیت ها، غم ها، غصه ها، ناکامی ها و سراشیهای های روزگار و...

از این نقطه نظر، این بیت ارجمند و نفیس، واقعاً پربهاترین سخنی می باشد که یک انسان شاعر - عریف، که از سیال بودن زمان و زندگی، و قسماً از ناتوانی های انسان در برابر مشیت خدا و قوانین طبیعت با همه وجودش واقف است، بر زبان آورده است .

با این معنای شعر، من بدون کوچکترین حرف، موافقم. دنیا، بپذیریم یا نپذیریم، در گذر است، همراه با سختی و نرمی، خوشی و غم، تعسر و گشاده دستی، جوری و ناجوری، راحت و ناراحتی، فراز و نشیب و هزار گپ و سخنی دیگر، بالاخره می گذرد - یا شاید بهتر باشد بگوییم: ما می گذریم!

سخن وی از این نگاه، سخنی است مایه خیر و صلاح و فلاح انسان، خصوصاً اگر این توصیه را احتوا کند که چون عمر ما در گذراست، بناءً وابستگی "بیش از حد" و "غیر ضروری" و "تعلق اسارت بار" بدان، کاری است ناخوشایند و بیهوده .

اما، اگر از این دید، هرچند مایه خیر و صلاح و فلاح است و نیک، و چون زندگی و زمان سیال است، بگذریم؛ آیا انسان، همه انسان ها، نه چند مورد خاص، قادر به آن خواهد بود، هر قدر بلند پرواز کند، رابطه اش را با زمین و واقعیت های آن، و آن حقایقی که در بطن این واقعیتها نهفته اند، بگسلد و گاهی پایش در زندگی سست نشود و نلرزد؟؟

بطور مثال، اعتقادی ما را به سعدی که تندیس مجسمی از اخلاق پنداشته می شود، در نظر می گیریم: وقتی "هزل نامه" وی را می خوانیم، چه کار باید بکنیم؟ مانند درختی با ثبات، و پا بر جا و قوی، هر طوفانی که بیاید، هر قدر توفنده، بر سر همان نگر قبلی خود، نگر مثبتی که در باره او داشتیم، نگری که از مطالعه بوستان و گلستان نسبت به وی پیدا کرده بودیم، بایستیم؛ یا برخلاف آن اجازه داریم با برخورد به این دوگانگی شخصیتی وی به لرزشی که بر تن باور های قبلی ما در مورد وی رونما می گردد، مجال ورود بدهیم؟ سعدی، عمدتاً دو صفت برآزنده تر نسبت به اوصاف دیگرش داشت: یکی ادبی*؛ و دیگری اخلاقی؛ آنگونه که از کتاب های بوستان و گلستان او بر می آید .

از نظر شعر روایتی و وصفی، غزل و هم از نگاه زبان و ادبیات، شاید،... تکرار می کنم، شاید سعدی را همسری در جهان شعر و ادبیات دری/ فارسی نباشد .

کتاب های بوستان گلستان وی زمانی در کشور ما زیاد خوانده می شد و سرمشق نثر نویسان ما، بخصوص در عرصه های تشبیهات و استعارات بود... هم سرمشق پندار و گفتار و رفتار خیلی ها در خرابه ای که افغانستانش می نامیم. همینطور او را استاد مسلم کنار هم گذاشتن تشبیه و تضاد می دانند .

خلاصه در باب شهرت وی در زمینه شعر و زبان و ادب، هر قدر گفته شود، شاید کم باشد .

د پاپو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکنی د لیکنيزی بنی پازوالي د لیکوال په غړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولی

به همین دلیل در قلمرو زبان فارسی/ دری، یقیناً کسی را نخواهیم یافت که به "شخصیت اخلاقی" او نظر نیک و ارادت نداشته باشد. نگارنده هم تا زمانی که "هزل نامه" وی را نخوانده بودم، مانند دیگران به وی ارادت و احترام خاص و بی کران داشتم، اما آیا می شود بعد از خواندن هزل نامه وی هم در همان جایی که قبلاً مانند درختی ستبر و مستحکمی ایستاده بودم، ایستاده بمانم؟

نه، دست کم در باب شخصیت و اخلاق وی می باید در دید خود کمی تجدید نظر می کردم - که کردم . خوشحال خان ختک را هم زمانی به درستی می توان شناخت، که زندگی قبل و بعد وی را در سایه رخداد های قبل و بعد از خلع شاه جهان و جلوس اورنگ زیب بر اریکه قدرت مورد مطالعه تحقیقی - تطبیقی - تحلیلی قرار دهیم.

با یقین کامل وقتی رویداد های زمان و زندگی وی را، همچنان "هزلنامه" سعدی و کرکتر خیلی خیلی از انسان های دیگر را مورد نظر قرار داده مطالعه کنیم، اگر انسانی باشیم تحلیلگر، با انصاف، حَقجو و رها از تعصب، به این نتیجه خواهیم رسید که پیام هایی، مانند پیام رحمن بابای فقید و امثالهم در همه ساحات زندگی، از نظر عملی، تفکری ست فوق توان انسان، و غیر عملی .

زیرا انسان به هر اندازه بکوشد و هر قدر بالا پرواز کند، نمی تواند و قادر نیست از زمین پا بَرکند و رابطه اش را با زمین و زمان قطع کند .

قناعت هم نسبی است. بعضی از آرزو ها هیچ وقت دامن انسان را رها نمی کنند. انسان هیچگاه به کلی دست از آرزو هایش بر نمی دارد و از نظر اخلاق و شخصیت به قدر کافی فربه و کامل نمی شود؛ بلکه همیشه مانند کودکی باقی می ماند که در میدان شهر پی کبوتران به قصد گرفتن آن ها می دود .

پس من اگر سخنی خیر در باب کسی گفتم، که زمانی و در موردی عیبش را گفته بودم، عیب من مگیرید! نه او فرشته بود... نه من؛ هر چند من می کوشم با گردن نهادن به اصل انصاف، با گفتن یکسان عیب و هنر کسان، تاجاییکه برای یک انسان میسر است، نسبی هم باشد، به درجه یک انسان برسم .

* آثار خلاقه و گران ارج و ماندنی وی مثل بوستان گلستان